

عربی‌مآبیِ بلایِ جان و توشِ زبان فارسی

نمونه‌یِ کاربستِ جمع‌هایِ شلخته و نادرستِ زبان
فارسی*

کاظم کردوانی

سخن از عربی‌مآبی است و نه دو خصیصه‌یِ ناروایِ
«عربی‌ستیزی» و «عرب‌ستیزی» که هردو در نگاهِ این قلم
و هر انسانِ انسان‌دوستی بسیار ناپسندیده است و
مردود.



در زبان فارسی مانند هر زبان زنده‌ی دنیا واژه‌های بیگانه راه
یافته است یا ایرانیان خود وام گرفته اند. زبان فارسی هم‌چون
یکی از کهن‌ترین زبان‌های دنیا شاید بیش‌از دیگر زبان‌ها در این
دادوستدِ فرهنگی بوده است. و این امر به رشد و شکوفایی زبان
فارسی یاری رسانده است. نمونه‌ای بیاورم: واژه‌ای چون «کنکاش» که
بسیاری می‌پندارند فارسیِ خالص است از زبان مغولی وام گرفته
ایم. این نه تنها عیب که علت سرزندگیِ زبان فارسی است. درحقیقت،
در جهان اگر دو چیز وجود دارد که هرگز خالص نبوده است و اگر
«خالص» می‌بود هم سترون بود و هم بسیار زشت یکی زبان است و
دیگری نژاد. کافی است به زبان انگلیسی توجه کنیم و وسعتِ
واژه‌های به وام گرفته‌ی این زبان را دریابیم. اما، هیچ زبانی
بی‌هیچ دروپیکری دروازه‌های خود را به روی دیگر زبان‌ها نمی‌گشاید
بلکه تنها آن‌جا که نیازی دارد که خود دارا نیست دستِ یاری به‌سوی
دیگر زبان‌ها دراز می‌کند و آن واژه‌ها را در دستگاهِ دستوری خود
به کار می‌برد. حال آن‌که در زبان فارسی به‌علت‌هایی که بیان آن‌ها
در این مختصر میسر نیست چنین نشد و اتفاقِ ناخوشایندِ گشوده
شدن بی‌حساب و کتاب دروازه‌های زبان فارسی به روی زبان عربی رُخ
داده است. و افزون‌بر پذیرفتن یا وام گرفتن واژه‌های عربی که
در حدِ نیاز به‌خودی‌خود نه عیب که به رشد زبان فارسی یاری رسانده
است ما با پدیده‌ی بسیار زیان‌آور و بنیان‌بربادده‌ی راه یافتن
زبان عربی در پهنه‌ی دستور و نظام صوتی زبان فارسی روبه‌رو بوده
و هستیم.

در اینجا به تأکید بگویم که طرفدار بیرون ریختن واژه‌های عربی که «شناسنامه»ی فارسی دارند نیستیم که پیآمدهای آن چیزی جز فقیر کردن زبان فارسی و برباد دادن گنجینه‌های بزرگ و تاریخی زبان و فرهنگ و ادبیات ما نیست؛ و نیز استفاده از واژه‌های دساتیری یا واژه‌های «فارسی سره» به‌جای واژه‌های زبان فارسی با ریشه‌ی زبان عربی را درست نمی‌دانم. به‌جای چنین کوشش‌هایی که نه دست‌آوردی داشته و نه دارد ما می‌توانیم با استفاده از گنجینه‌ی زبان فارسی یا ساختن واژه‌های خوش‌ساخت و هم‌ساز با شم زبان فارسی و گسترش مفردات و ترکیب‌های درست با این عربی‌مآبی مقابله کنیم. به‌راحتی می‌توانیم به‌جای تساهل بگوییم رواداری و به یاد بیاوریم که شاعر بزرگ ما نظامی گنج‌های در سده‌ی ششم هجری (دوازدهم میلادی)، چندسده‌سال پیش، از جمله به‌جای «ازل و ازلیت» و «حق‌القدم» واژه‌های خوش‌ساخت «پیش‌وجود» و «پارَنج» را ساخته یا حکیم ناصرخسرو شاعر بزرگ ایرانی بسیار پیش‌تر از نظامی (قرن دهم میلادی) از فعل جستن، جستار را ساخته است (دکترخانلری). یا واژه‌های خوش‌ساختی که فرهنگستان‌های ایران از عنصرهای زنده‌ی زبان فارسی چون شهربانی و شهرداری و دادگستری و همه‌پرسی و یارانه و برون‌رفت و ... ساخته اند یا واژه‌های دقیق و زیبایی که مترجمان زبردست و نویسندگان و شاعران توانای ما به زبان فارسی و ایرانیان عرضه کرده اند، همه‌وهمه نشان از نیرو و زبایی این زبان دارد که ما را از کُنْجیدن در درون دخمه‌ی عربی‌مآبی بی‌نیاز می‌کند. همچنین به تأکید گفته باید که واژه‌های عربی که چندسده‌سال است وارد زبان فارسی شده اند دیگر نه عربی که فارسی اند و ما توانسته ایم با بسیاری از آن‌ها واژه‌های ترکیبی بسیار مهم و کارسازی بسازیم. سه واژه‌ی «کتاب» و «سفر» و «قلم» (معرب، گرفته شده از یونانی) را در نظر بگیرید که توانسته ایم واژه‌های خوش‌ترکیبی چون «کتاب‌آرایی، کتاب‌باز، کتاب‌چه، کتاب‌خانه، کتاب‌خوان، کتاب‌دار، کتاب‌داری، کتاب‌ساز، کتاب‌سازی، کتاب‌شناس، کتاب‌شناسی، کتاب‌نامه ...» و «سفرنامه، سفرساز، سفرکرده، سفرکش، سفرکشته، سفرنامه ...» و «قلم‌افشان، قلم‌انداز، قلم‌اندازی، قلم‌بند، قلم‌بندی، قلم‌تراش، قلم‌خوردگی، قلم‌خورده، قلم‌داد، قلم‌دان، قلم‌دان‌ساز، قلم‌دان‌گر، قلم‌دان‌گری، قلم‌درشت، قلم‌دوات، قلم‌دوش، قلم‌دوش‌سواری، قلم‌دیده، قلم‌رو، قلم‌ریز، قلم‌زده، قلم‌زن، قلم‌زنی، قلمستان، قلم‌سیاهی، قلم‌فرسایی، قلم‌کار، قلم‌کارساز، قلم‌کارسازی، قلم‌کاری، قلم‌گیری، قلم‌مو، قلم‌نی ...» از این سه بسازیم یا از واژه‌های عربی فارسی‌شده‌ی «بلع، طلب، غارت، فهم، رقم» مصدرهای بلعیدن، طلبیدن، غارتیدن، فهمیدن، رقم‌را

ساخته ایم. اما، هیچ نیازی به استفاده از واژه‌هایی چون مالا و جانا و دارالتعلیم و دستورالعمل و ابوالزوجه و لطایف الحیل و تحت الشعاع و لوازم التحریر و علوالجمال و علوای حال و علی‌هذا و حسب‌الاشاره و حسب‌الامر و حسب‌الاجازه و حسب‌الوظیفه و والده، محترمه و اشعار می‌دارد و ... نداریم. و باید این واژه‌هایی که دست‌پخت عربی‌مآبان و اهل حوزه‌ی دوران‌های صفویه و قاجار و پیروان امروزی آنان است به خود آنان واگذاریم.

درباره‌ی چرایی این «عربی‌مآبی» ایرانیان بسیار گفته شده و نگارنده در کار دیگری (که این نوشته بخش کوتاهی از آن است) به آن می‌پردازد. همچنین در این متن کوتاه نمی‌خواهم به سیر این عربی‌مآبی بپردازم که به‌مثل چرا خواجه احمد میمندی وزیر دربار سلطان محمود غزنوی که ایرانی بود و نه عرب و نیز نه وزیر پادشاهی عرب آن‌گاه که به وزارت رسید (401ق.). رسم فارسی‌نویسی نامه‌ها و مکاتبه‌های دربار را که با نخستین وزیر سلطان محمود غزنوی (سلطان دوستدار زبان فارسی) ابوالعباس اسفراینی (384ق. / 994م.) برقرار شده بود منسوخ کرد و به عربی برگرداند و سنت انتقال دبیری عصر سامانی به دوره‌ی غزنوی را برای یک دوره برانداخت (سید حسن تقی‌زاده)؛ که چرا از «تاریخ بیهقی» به «دره نادری» رسیدیم؛ که چرا از «التفهیم» ابوریحان بیرونی (362 - 440ق.) و آن همه متن‌های درخشان فارسی به متن‌های دوران‌های پس از قرن هفتم رسیدیم؛ که چرا از ایرانیانی که در قرن‌های چهارم و پنجم هجری حتی برای «وضو و صوم و صلوٰة اسلامی» از واژه‌های «آبدست و نماز و روزه» استفاده می‌کردند به لغت‌سازان وزارت انطباعات قاجاری رسیدیم که واژه‌های «مثلثة المراكب» و «مرکز» را برای تراموا و پست‌خانه پیشنهاد کردند (همان)؛ که چرا استاد بزرگ زبان‌شناسی و دانشمند ما در مقدمه‌ی فرهنگ املائی خود از واژه‌ی «عدم فاصله» به‌جای «بی‌فاصله» استفاده می‌کند و با بی‌سلیقگی شگفت‌آوری پیشوند جاافتاده و کارساز «بی» زبان فارسی را به یاد نمی‌آورد؟! با نقل کلامی از دکتر جعفر شهیدی این سخن را در اینجا کوتاه می‌کنم:

«زیانی که زبان و ادبیات فارسی از ایرانیان عرب‌مآب دیده است، هیچ‌گاه از عرب و یا اقوام بیگانه ندیده است [1].»

همان‌طور که از عنوان این نوشته برمی‌آید در اینجا می‌خواهم به یک نوع عربی‌مآبی بسیار گسترده‌ای اشاره کنم که کم‌تر به آن توجه می‌شود و حتی بسیاری از آنان که فارسی‌گرا هستند

نمی‌دانند سخت دربندِ این عربی‌مآبی گرفتار آمده اند و زیان این شکل از عربی‌مآبی بسیار بیش‌از وام‌گرفتن بی‌قاعده‌ی واژه‌های بیگانه است.

همه‌ی زبان‌های زنده‌ی دنیا آنگاه که واژه‌ای را از زبانی بیگانه وام می‌گیرند آن را در دستگاه صرفی و نحوی خود و در مفردها و ترکیب‌های خود به کار می‌بندند و نه در دستگاه صرفی و نحوی زبان خارجی مبدأ. کاری که در زبان فارسی رعایت نشد و زیان‌های زیادی به زبان ما زد. یکی از نمونه‌های بارز این پدیده در کاربردهای نادرست و شلخته‌ی جمع در زبان فارسی دیده می‌شود. حتی امروز نیز به‌جای آن‌که اسم‌ها براساس قاعده‌ی صرفی زبان فارسی جمع بسته شود از قاعده‌های جمع زبان عربی استفاده می‌کنند.

مقایسه‌ای کوچکی می‌کنیم میان دو زبان فرانسه و آلمانی با زبان فارسی: جمع واژه‌ی فرانسوی *journal* (براساس قاعده‌ی کلی جمع زبان فرانسه که کلیه‌ی اسم‌هایی که به *al* ختم می‌شوند در جمع به *aux* تبدیل می‌شوند) *journaux* می‌شود. اما، زمانی که این واژه وارد زبان آلمانی می‌شود جمع آن براساس قاعده‌ی جمع در زبان آلمانی انجام و تبدیل می‌شود به *Journale*. یا واژه‌ی *Ökologie* آلمانی که وارد زبان فرانسه شده و به صورت *écologie* درآمده است، جمع آن در زبان آلمانی *Ökologien* است حال آن‌که زبان فرانسه آن را نه براساس صرف زبان آلمانی که براساس قاعده‌ی صرفی خود جمع می‌بندد که می‌شود *écologies*. حال این امر را مقایسه کنید با زبان فارسی که به‌مثل واژه‌ی خالص فارسی «درویش» در زبان عربی‌مآبی به‌جای «درویشان» یا «درویش‌ها» می‌شود «دراویش» (جمع مکسر عربی) یا واژه‌ی «فعل» که باید براساس قاعده‌ی زبان فارسی با «ها» جمع بسته شود (فعل‌ها) بسیاری و پیش‌از همه‌ی آن‌ها «فرهنگستان»ی‌ها براساس قاعده‌ی زبان عربی جمع می‌بندند و به‌صورت جمع مکسر عربی «افعال» می‌گویند و می‌نویسند!

در مقایسه با بسیاری از زبان‌ها زبان فارسی دارای یکی از آسان‌ترین و ساده‌ترین قاعده‌ها در جمع اسم است. با دو نشانه‌ی «ها» و «ان» همه‌ی نیازهای ما در جمع اسم برآورده می‌شود و دیگر نیازی نداریم که از زبان عربی یا زبان دیگری یاری بخواهیم. واژه‌هایی چون «اطلاعات» (که در یک معنای خود جمع نیست) و «حقوق» و «منافع ملی» یا نام‌هایی چون «سازمان ثبت احوال» یا «مؤسسه‌ی تحقیقات و مطالعات اجتماعی» از قدیم استفاده و «نهادینه» شده است باید جزو استثناها شمرده شود. اما، امروز

ما هم‌چنان با این امر نابه‌نجار روبه‌رو هستیم و شاهدیم که بسیاری از جمع‌های ما براساسِ قاعده‌های زبان عربی جمع بسته می‌شود و کسی هم به این بلایِ جانِ زبانِ فارسی توجه نمی‌کند.

در سه جدولِ کوتاهِ زیر وضعیت جمع اسم را در زبان فارسیِ عربی‌مآبانه ببینیم [2]:

جدول شماره‌ی 1 - جمع واژه‌هایِ خالص فارسی براساسِ قاعده‌ی جمع در زبان عربی

جمع درستِ فارسی	جمع درستِ براساسِ قاعده‌هایِ جمع در زبان عربی	مفرد
باغ‌ها	باغات	باغ
بندر‌ها	بنادر	بندر
ترش‌ها	ترشیجات	ترشی
درویش‌ها - درویشان	دراویش	درویش
دهقانان	دهاقین	دهقان
دیوان‌ها	دواوین	دیوان
سبزی‌ها	سبزیجات	سبزی
سفارش‌ها	سفارشات	سفارش
شیرینی‌ها	شیرینیجات	شیرینی
فرمایش‌ها	فرمایشات	فرمایش
گزارش‌ها	گزارشات	گزارش
میوه‌ها	میوه‌جات	میوه
نگارش‌ها	نگارشات	نگارش
نوشته‌ها	نوشته‌جات	نوشته

جدول شماره‌ی 2 - جمع واژه‌ها براساسِ قاعده‌های جمعِ سالم عربی («سالم» یعنی کلمه‌ی مفرد «سالم» باقی می‌ماند و نمی‌شکند)

(در جمع سالم عربی: نشانه‌های «ین» و «ون» برای کلمه‌های مذکر / نشانه‌ی «ات» برای کلمه‌های مؤنث)

جمعِ نادرستِ براساسِ قاعده‌های جمع در زبان عربی (جمعِ سالم)	مفرد	جمع درستِ فارسی
اختلافات	اختلاف	اختلافها
اعتراضات	اعتراض	اعتراضها
اعتصا بات	اعتصاب	اعتصا بها
اقدامات	اقدام	اقدامها
کلمات	کلمه	کلمه‌ها
لوازمات	لوازم	لوازم
مدرسین	مدرس	مدرسان
مراسمات	مراسم	مراسم، مراسم‌ها
مسئولین	مسئول	مسئولان
معلمین	معلم	معلمان - معلم‌ها
مقالات	مقاله	مقاله‌ها
موضوعات	موضوع	موضوع‌ها
مؤمنین	مؤمن	مؤمنان
نظرات	نظر	نظرها

* ناگفته نماند که دکتر معین در کتاب «مفرد و جمع و معرفه و نکره» یادآور می‌شود که در برخی لهجه‌های ایرانیِ شمالِ شرقی چون سغدی و یغنابی و آسی (یا استی) «ات» نشانه‌ی جمع بوده است.

جدول شماره‌ی 3 - جمعِ واژه‌ها براساس قاعده‌های جمعِ مکسر در زبان عربی

(این جمع در عربی «سماعی» است و هیچ قاعده‌ی مشخصی برای آن وجود ندارد و گفته می‌شود که بیش‌از هفتاد نوع جمع مکسر در زبان عربی وجود دارد. برخی از این جمع‌ها را خودِ عربی‌مآبان ایرانی ساخته اند و در عربی وجود ندارد.)

مفرد	جمعِ نادرستِ براساسِ قاعده‌های جمع در زبان عربی (جمعِ مکسر)	جمع درستِ فارسی
استاد	اساتید	استادان، استادها
اسم	اسامی، اسما	اسم‌ها
تصویر	تصاویر	تصویرها
ذهن	اذهان	ذهن‌ها
رقم	ارقام	رقم‌ها
صنف	اصناف	صنف‌ها
ضد	اضداد	ضدها
عمل	اعمال	عمل‌ها
غلط	اغلاط	غلط‌ها
فعل	افعال	فعل‌ها
فکر	افکار	فکرها
قشر	اقشار (قشور)	قشرها
قلم	اقلام	قلم‌ها
ورق	اوراق	ورق‌ها

همین‌طور که دیده می‌شود (که می‌توان صدها نمونه‌ی عربی‌مآبی را در این جدول‌ها جای داد) واژه‌های زبان فارسی براساس قاعده‌های صرفی زبان عربی جمع بسته شده است؛ آن هم در موردهایی که کوچک‌ترین نیازی به چنین کاری نیست!

به دانش‌آموزان خود در کتاب‌های درسی آموزش می‌دهیم که نشانه‌های جمع در زبان فارسی «ها» و «ان» است اما، اگر بپرسند که چرا و براساسِ چه قاعده‌ای جمع‌های واژه‌هایی چون «دوره» می‌شود «ادوار» و «تدبیر» می‌شود «تدابیر» و «متن» می‌شود «متون» و «میدان» می‌شود «میادین» و «فاجعه» می‌شود «فجایع» و «حاشیه» می‌شود «حواشی» و «مورد» می‌شود «موارد» و «شکل» می‌شود «اشکال» و صدها نمونه از این‌دست، چه پاسخی جز این داریم که بگوییم «جمع در زبان عربی این‌گونه است!؟»

زبان فارسی نه مذکر دارد و نه مؤنث و نه از قاعده‌ی

عربی جمع‌های مکسر پیروی می‌کند اما، به‌علت ناآگاهی و بی‌توجهی و شلختگی نویسندگان و گویندگان حتی صرف زبان فارسی تغییر می‌کند و عربی می‌شود! امروز کافی است که به صحبت‌های گویندگان برنامه‌های تلویزیونی صدا و سیمای حکومت اسلامی ایران یا رسانه‌های بزرگ فارسی‌زبان خارج از ایران یا نمایندگان و مسئولان حکومت گوش بدهید و به آن‌ها توجه کنید تا دریابید هر ساعت صداها واژه‌هایی از این‌دست گفته و پخش می‌شود! کافی است با کمی دقت نگاهی به سایت‌های این رسانه‌های بزرگ در داخل و خارج و نشریه‌های ایرانی بیاندازید تا ببینید چگونه ذهن و فکر ایرانی با زبان فارسیِ عربی‌مآب تربیت می‌شود!

چاره‌جویی برای چنین وضعیت ناهنجاری که جانِ زبان فارسی را فرسوده می‌کند نیاز به آگاهی به چنین خطری دارد که بسیار بیش‌ازآن چیزی است که ممکن است عده‌ای تصور کنند. در اینجا تنها یک موضوع خاصِ دستوری مطرح نیست بلکه سخن از خطری است که ساختار زبان فارسی را درهم ریخته است و بسیار فراتر از آن، ذهن و فکری است که با حال‌وهوایِ عربی‌مآبی پرورش می‌یابد.

*این مقاله نخستین بار در نشریه‌ی «بارو»، شماره‌ی یازدهم، مرداد 1402 خورشیدی، در ایران منتشر شده است.

[1] دکتر سید جعفر شهیدی، «تاریخ زبان فارسی»، جلد اول، انتشارات دکتر محمود افشار، ص. 152»

[2] هم‌چنین می‌توانید ازجمله به این صحبت کاظم کردوانی در وینار «انجمن آزادی اندیشه»، در سال 2020، مراجعه کنید:

https://www.youtube.com/watch?v=_8pAwnDbZKs